

امامان مستور:

١. دكتور كامل حسين محمد، طائفة الاسماعيلية، ص ١٧-٢٣، طبع قاهره ١٩٥٩م.

نداشته است. (۳)

امام مستودع و مستقر:

در اصطلاح اسماعیلیه امام بر دو نوع است: یکی امام مستودع و دیگری امام مستقر. امام مستودع کسی است که پسر امام بزرگترین فرزند او و دانای به همه اسرار امامت و تا هنگامی که قایم به امر امامت است بزرگترین اهل زمان خود باشد جز این که او را حقی در تفویض امامت به فرزندانش نیست؛ چون از این راه کس دیگری جز سادات نمی‌تواند امام بشود و امامت در نزد او امانت و ودیعه است.

اما امام مستقر کسی است که از تمام امتیازات امامت برخوردار است و تمام حقوق امامت به او تفویض شده و او هم این حقوق را به جانشینان خود واگذار نموده است. (۴)

طبق این آیین، بعضی از داعیان، القاب و وظایف امام را اتخاذ می‌کردند در حالی که امام واقعی ناشناس و مستور بود تا اعمال را اداره نماید و افکار عمومی را بدون این که امام مستقر به خطر بیفتد هدایت کند. از این رو، در چندین اثر از آثار اسماعیلی آمده که امام احمد نویسنده شهیر رسائل اخوان الصفا به داعی ترمذی تکلیف کرد تا خود را در ملاء عام

پیامبر هفتم قائم المهدی بود که اندکی پیش از روز قیامت ظهور خواهد کرد. این فرقه فرعی که فقط هفت امام را قبول داشته «سبعیه» (هفت امامی) خوانده شد و بعدها در نیمه دوم قرن سوم هجری ایشان را «قرمطیان» نامیدند.

وی می‌افزاید: تقسیم اسماعیلیه مدتی مدید قطعی نبوده؛ زیرا که امامان مستور را پرده ضخیم از اختفا و استتار پوشانده بوده و ایشان رابطه مستقیم با توده بیرون خویش برقرار نمی‌کردند و حتی کسی از نام آنان نیز خبر نداشت بدین سبب اختلاف بر سر قبول و یا عدم قبول ایشان موجب بروز دشمنی میان افراد دو شاخه یاد شده نمی‌گردید و غالباً همه ایشان را گاه اسماعیلی به طور اعم و گاه «سبعیه» و یا قرمطی می‌نامیدند. این وضع تا آغاز قرن چهارم هجری باقی بود. (۲)

مورخان عموماً اطلاعات خود را در باره ائمه ستر از مورخ بزرگ اسماعیلی داعی ادريس عماد الدين بن حسن (متوفی ۸۷۳ هـ) مؤلف کتاب «عیون الأخبار» که از مهمترین منابع اسماعیلیه بشمار می‌رود، اخذ کرده‌اند و صحت و سقم آنها معلوم نیست؛ زیرا امامان اسماعیلی در این عصر از روی تقیه در پرده و ستر بودند و کسی از حقیقت حال آنها خبر

۲. پطروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، ص ۲۹۷.

۳. دکتر مشکور، تاریخ شیعه و... ص ۲۰۷.

۴. برنارد لوئیس، پیدایش اسماعیلیه، ترجمه آژند، ص ۶۰.

باشند و امامان اصحاب تأویل و هیچ عهد و عهد هیچ پیغامبری از امامی خالی نبود ... و پیش از اسلام دور ستر بود امامان پوشیده بودند و به روزگار علی (رضی الله عنه) که امام او بود ظاهر شد و از عهد او تا اسماعیل و محمد بن اسماعیل که هفتم بود ظاهر بودند و ابتدای ستر به اسماعیل بود و محمد که آخر دور ظهور بود به تمامت مستور شد و بعد از او امامان مستور باشند تا وقتی که ظاهر شوند و گفتند موسی بن جعفر فادی النفس بود از اسماعیل، و علی بن موسی الرضا فادی النفس بود از محمد بن اسماعیل و قصه ابراهیم و ذبیح و فدیناه بذبح عظیم اشارتی بود به مثل این صورت و بر جمله خرافات بسیار تقریر دادند ...» (۶)

استاد تریتون^(۷) می نویسد: اصطلاح مستودع و ودیعه بودن امامت در بین فرق غلات شیعه معمول بوده است. اما مستودع را «الإمام الحفیظ» نیز می گفتند؛ زیرا در هنگام خطر لقب امامت را قبول می کرد تا امام حق مستور در امان باشد. (۸)

و نیز از يك اثر مذهبی مخفی اسماعیلی به نام «غایة الموالید» نوشته سیدنا الخطاب بن حسن (= حسین) بن ابی الحافظ حمدانی - یکی از داعیان یمن (متوفی ۵۳۳هـ) نقل شده

امام کند و در این راه تا مرز شهادت پیش برود تا تجربه لازم در این زمینه حاصل گردد. (۵)

جوینی می گوید: اسماعیلیان گفته اند هرگز عالم بی امامی نبوده است و نباشد و هرکس که امام باشد پدر او امام بوده باشد و پدر و پدر او هلم جراً تا به آدم و همچنین پس امام، امام باشد و پسر او تا به ابد و ممکن نباشد وفات کند الا بعد از آن که پسر او را که بعد از او امام خواهد بود ولادت بوده باشد یا از صلب او جدا شده و گویند معنی آیت: «ذریة بعضها من بعض» و معنی آیت: «وجعلها كلمة باقية في عقبه»، این است و شیعه چون بر ایشان حجت آورند به حسن بن علی که امام بود به اتفاق همه شیعه و فرزند او امام نبود گفتند امامت او مستودع بود یعنی ثابت نبود و امامت عاریت داشت و امام حسین علیه السلام مستقر بود؛ در آیت «فمستقر ومستودع» اشارت به این است و گویند امام همیشه ظاهر نباشد يك چندی ظاهر باشد و يك چندی مستور، مانند روز و شب که متعاقب اند، در دوری امام ظاهر باشد شاید که دعوت او پوشیده باشد اما در دوری که امام پوشیده باشد البته دعوت او ظاهر باشد داعیان او در میان مردم معین باشند تا خلق را بر خدای حجت نباشد و پیغامبران اصحاب تنزیل

۵. همان مدرک.

۶. جوینی، علاء الدین عطا ملک، تاریخ جهانگشای، ج ۳/ ۱۵۲-۱۴۹، چاپ لیدن به اهتمام محمد قزوینی.

7-AS.triton.ATheological Miscellany, P.925.

۸. به نقل دکتر مشکور، تاریخ شیعه ... ص ۲۰۸.

و خداوند به كمك ولی خود شتافت و هنگامی در مهدیه انتقال حاصل گشت، او (سعید) ودیعه را به امام مستقر تفویض کرد و محمد بن علی القائم بامر الله صاحب آن شد و امامت در خط او ادامه یافت ...»^(۹)

تقسیم امامت بر دو نوع مستودع و مستقر این احتمال را برای ما پیش می آورد که شاید ائمه قداچی یا کسانی که از فرزندان عبدالله بن میمون قداح در دوره ستر امام بودند، امامان مستودع یا حفیظ بودند؛ از این جهت نامهای ائمه ای که در جدول دروز آمده اشاره به امامان مستودع است که از فرزندان او به شمار می رفتند و از اینجا است که شجره ائمه دروز حاوی نامهای بیشتری از ائمه بر جداول اسماعیلیه است و سعید بن عبیدالله که فرجامین امام زمان خطر است، آخرین قداحیان به شمار می رود که بعد از وفات او ابوالقاسم محمد القائم به جای او نشست و پسر او نبود و وی مستقر بود که پیش از او سعید مقام امام مستودع را داشت.^(۱۰)

از آثار دروزی و غایة الموالید می توان دو خط از ائمه ستر را ارائه نمود: یکی ائمه علوی یا مستقر و دیگری ائمه قداچی یا مستودع:

۱- ائمه علوی یا ائمه مستقر: محمد بن اسماعیل، احمد، حسین، علی (معلی)

است که: «آنچه که به مرجعیت جعفر صادق مربوط است این است که امامت (امر) را به پسرش اسماعیل تفویض کرد و اسماعیل غیبت نمود. امامت از او رجعت نخواهد کرد (بر خلاف گفته شیعیان دوازده امامی) و هرگز هم به کسی دیگری تفویض نمی گردد. او [اسماعیل] پسرش را در نزد میمون القداح که حجت او بود، به ودیعه گذاشت او در طفولیت وی را ستر کرد و او را تحت نظارت خود گرفت و تا ایام بزرگسالی او، تحت حمایتش قرار داد. وقتی که او (محمد بن اسماعیل) بزرگ شد ودیعه خود را دریافت کرد. امامت در خط او ادامه یافت و از پدر به پسر رسید تا این که علی بن حسین بن احمد بن محمد بن اسماعیل امام شد و از طریق او بود که آفتاب طلوع کرد (یعنی خلافت فاطمی در غرب برقرار شد) وقتی که آفتاب در شمال آفریقا و یمن طلوع کرد علی بن حسین - ولی خدا در روی زمین - در آفریقای شمالی مستقر شد. هنگامی که او به سوریه رسید و غیبت کرد حجت خود سعید الخیر معروف به المهدی را جانشین خود ساخت. او (سعید) اصول دعوت را جاری ساخت سپس چیزهایی از سوی دشمنانش در سجلماسه خصوصاً از سوی حکام آفریقای شمالی بر سر او آمد

۹. بنا به نقل «برنارد لوئیس» در مقاله پندایش اسماعیلیه، ص ۶۲.

۱۰. اصول الاسلامیه، ص ۱۲۷-۱۲۶.

محمد (القائم)^(۱۱).

می گفتند هر چیزی را از قرآن و سنت، ظاهر و باطنی هست و ظاهر به منزله پوست و باطن به مثابه مغز است آنان را باطنیه خواندند. و از این جهت که گروهی از ایشان پیرو «حمدان قرمط» بودند آنان را «قرامطه» نامیدند. وجه تسمیه «تعلیمیه» آن است که معتقد بودند تعلیم واقعی را باید فقط از امام زمان فرا گرفت. آنان را از این نظر «فاطمی» گویند که امامان ایشان خود را از فرزندان حضرت فاطمه دخت رسول خدا می دانستند.

و از این جهت ایشان را «سبعیه» گفتند که در باب شمار ائمه به هفت دور قایل بودند و امام هفتم را آخر ادوار می دانستند. اما «ملاحده» لقبی است که عموم دشمنان آنان خصوصاً در ایران به اسماعیلیه داده اند و آن جمع ملحد به معنی بی دینی است. ایشان را از آن جهت «حشیشیه» خواندند که حسن صباح وجانشینان او فداییان اسماعیلی را با خوراندن حشیش مأمور قتل مخالفان خود می کردند؛ و از آن جهت آنان را «نزاریه» گفتند که گروهی از اسماعیلیه طرفدار امامت «نزار» پسر بزرگ «مستنصر فاطمی» بودند. ایشان را «مستعلویه» گفته اند از آن سبب که گروهی از آنان طرفدار امامت «مستعلی» فرزند مستنصر فاطمی بودند. «سفاکین» یا خونریزان لقب

۲- ائمه قداحی یا ائمه مستودع: میمون، عبد الله، محمد، حسین، احمد، سعید.^(۱۲) با این دو فهرست درک فهرست هفت «فلک» که در رساله دروزی تقسیم العلوم^(۱۳) آمده ممکن می گردد که به قرار زیر است: ۱- اسماعیل ۲- محمد ۳- احمد ۴- عبد الله ۵- محمد ۶- حسین ۷- احمد (پدر سعید).

همه اینها جز سه نفر نخستین، «از نسل میمون القداح توصیف گشته و امام مستودع نامیده شده اند» سه نفر نخستین جزو ائمه مستقر علوی بوده اند؛ از این رو آنها از طریق علی المصلح اجداد خلفای فاطمی به شمار رفته اند. واقعیت این است که این دو خط ائمه، نویسندگان بعدی را به تردید انداخته و باعث اختلاط اطلاعات آنها گردیده و لذا نسب نامه های مختلفی عرضه کرده اند.^(۱۴)

القاب گوناگون اسماعیلیه

اسماعیلیه را به القاب و عناوین گوناگون: باطنیه، قرامطه، تعلیمیه، فاطمیه، سبعیه، ملاحده، حشیشیه، نزاریه، مستعلویه و سفاکین خوانده اند.

چون آنان عموماً طرفدار اسماعیل بن جعفر بودند ایشان را «اسماعیلیه» گفتند و چون

۱۳. دوساسی، ج ۲/ ۵۷۸.

۱۲. دوساسی، ج ۱/ ۸۵.

۱۱. غایه الموالید.

۱۴. اسماعیلیان در تاریخ، مقاله برنارد لوئیس، پیدایش اسماعیلیه، ص ۸۷.

می‌شود و لقب «آقاخان» دارد در نزدیکی بمبئی زندگی می‌کند آقا خان اول در سال ۱۸۳۸ میلادی از ایران (ناحیه محلات) به هندوستان مهاجرت کرد و دودمان آقاخانها از اعقاب کیا بزرگ امید شمرده می‌شود؛ نزاریان آقاخان کنونی (کریم) را (از سال ۱۹۵۷) چهل و هشتمین امام بعد از علی علیه السلام می‌دانند.

کریم آقا خان زمیندار میلیونر است همه نزاریان باید عشر درآمد خویش را به او بپردازند. از ستاد او اکنون نیز داعیان و مبلغانی به اطراف اعزام می‌شوند و ایشان هم اکنون در آفریقا دارای تبلیغات شدید و پر دامنه‌اند. در هندوستان بیش از ۲۵۰ هزار نفر نزاری زندگی می‌کنند ^(۱۶) این گروه هم اکنون قریب یک میلیون نفرند که در ایران و آسیای وسطی و آفریقا پراکنده‌اند. ^(۱۷)

۲. اسماعیلیان معتدلی که به «مستعلوی» بستگی دارند هم اکنون در یمن و هندوستان زندگی می‌کنند در هندوستان (گجرات) بیش از ۱۵۰ هزار نفر از مستعلیه اقامت دارند. ایشان را در آنجا «بهارا» یا «بهره» (Bohrah) یعنی بازرگانان می‌نامند و سلطان فعلی این فرقه مولانا سیف الدین است ^(۱۸)، و این گروه

دیگر ایشان است که در مغرب زمین به این نام خوانده شدند. ^(۱۵)

فرق اسماعیلیه

اسماعیلیه در عصر حاضر نیز موجود و به دو شعبه تقسیم شده است:

۱. اسماعیلیه نزاری (نو اسماعیلیان) که پیوستگی به حسن صباح دارند و اکنون در سوریه (ناحیه مصیبه) و در حدود چند هزار نفر در عمان و در برخی نقاط ایران (در ناحیه کوهستانی محلات) و شمال افغانستان باقی مانده‌اند، تقریباً همه ساکنان بدخشان (در شمال شرقی افغانستان کنونی) از نزاریان هستند تا دهه چهارم قرن اخیر (بیستم) همه مردم نواحی شرقی تاجیکستان شوروی و اهالی پامیر (که اکنون ناحیه خودمختار کوهستان بدخشان نامیده می‌شود) نزاری بوده‌اند.

پطروشفسکی محقق روسی می‌نویسد: کانون اصلی نزاریان به هندوستان منتقل شد، مهاجرت ایشان به آن سرزمین از قرن سیزدهم میلادی آغاز گشت و به ویژه از قرن شانزدهم تا نوزدهم میلادی شدت یافت، رئیس ایشان که مقام خویش را عادتاً به ارث صاحب

۱۵. براون، تاریخ ادبی ایران، ج ۱/ ۵۹۶-۵۹۵؛ اقبال، خاندان نوبختی، ص ۲۵۰؛ دکتر کامل حسین، طائفه اسماعیلیان، ص ۶۳.

۱۶. اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، ص ۳۲۰-۳۱۹.

۱۷. گل‌دزبهر، العقیده والشریعة، ص ۲۱۶. ۱۸. الشیعة فی التاریخ، ص ۶۲.

نزدیک به ۵۰ هزار نفر هستند که در جزیره العرب و سواحل خلیج فارس و درحما و لاذقیه از سوریه به سر می‌برند.^(۱۹)

البته این اصطلاح فقط منحصر به مسلمانان نیست چنان‌که سرشماری سال ۱۹۰۱ م نشان داد که ۶۶۵۳ از هندوان و ۲۵ نفر از چینی‌ها خود را جزو فرقه بهره نامیده‌اند. تعداد بهره‌های مسلمان در سال ۱۹۰۱ م، ۱۴۶۲۵۵ نفر بودند که از آنها ۱۱۸۳۰۸ نفر در بمبئی سکونت داشتند.^(۲۰)

بهره‌ها به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند که گروه مهم آن متعلق به طبقه تاجر شیعی است، و گروه دیگر که بیشتر از روستائیان و کشاورزان تشکیل می‌شوند جزء سنیان می‌باشند. بعضی از بهره‌ها سنی راندر «گجرا» با برمه در تجارت هستند و جزو ثروتمندان به شمار می‌روند. برخی از خاندانهای اسماعیلی بهره ادعا می‌کنند که از نسل پناهندگان عربستان به مصر می‌باشند.^(۲۱)

البته اجداد و نیاکان اکثر بهره‌های هند توسط مبلغان و داعیان اسماعیلی به این فرقه گرویده‌اند، یکی از این داعیان معروف که توسط فرقه امام مستعلی به هند فرستاده شد عبدالله نام داشت، گفته شده که او در سال

۱۰۶۷/۴۰۰ در کامبای (غرب هند) اقامت گزید و فعالانه به تبلیغ پرداخت. این داستان در کتاب کوچکی به نام «الترجمة الظاهرة لفرقة البهرة الباهرة» ثبت گردیده است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه شعبه بمبئی انجمن سلطنتی آسیا می‌باشد و به انگلیسی نیز ترجمه شده است.^(۲۲)

رهبر این فرقه تا سال ۱۵۳۹/۹۴۶ یمن اقامت داشت و بهره‌ها به زیارت او می‌رفتند و عشر می‌پرداختند و در تصمیمات خود با او مشورت می‌کردند مع الوصف «یوسف بن سلیمان» در سال ۹۴۶ هـ. ق به هند مهاجرت کرد و در سیدپور (دولت بمبئی) اقامت گزید. حدود پنجاه سال بعد، پس از مرگ داعی «داود بن عجب شاه» در سال ۱۵۸۸/۹۹۶ در این فرقه انشقاقی رخ نمود؛ بهره‌های گجرات که در واقع قسمت اعظم آنها را تشکیل می‌دادند، داود بن قطب شاه را جانشین او انتخاب کرده و نص انتخاب وی را به هم مسلکان خود در یمن فرستادند ولی بعدها قسمت محدودی از افراد این فرقه از شخصی به نام سلیمان که ادعا می‌کرد جانشین واقعی داود بن عجب شاه است، حمایت کردند. این سند هنوز در اختیار دعوت

۱۹. محمضانی، فلسفه التشريع، ص ۵۷؛ طائفة الاسماعیلة، ص ۱۱۰.

۲۰. آصف نبی، اسماعیلیان، هند، ص ۳۹۲-۳۹۱.

۲۲. همان مدرک، ص ۳۹۲.

۲۱. همان مدرک.

یافته است همچنین از یکی به دیگری منتقل شده است و دین حق اعتقاد به یگانگی حاکم است. (۲۶)

مهمترین فرقه‌های اسماعیلیه علاوه بر آن دو فرقه عبارتند از:

۱. آغا خانیه، نام بقایای نزاریه هستند که چون امام ایشان ملقب به آغاخان است آنان را آغاخانیه نامند. (۲۷)

۲. ابو سعیدیه، پیروان ابو سعید حسن بن بهرام الجنابی که مردی ایرانی الأصل از مردم گناوه بود و پیروان او گروهی از اعراب بدوی و نبطیان و ایرانیان بودند و دولتی در احساء بحرین تشکیل داد که پایتخت آن هجر بود و سرانجام در ۳۰۱ هجری به دست یکی از نوکرانش، در حمام کشته شد. (۲۸)

۳. برقعیه، از فرق اسماعیلیه پیروان محمد بن علی برقعی که در سال ۲۵۵ در اهواز قیام کرد و خود را منسوب به علویان دانست و حال آن‌که او از علویان نبود و بعضی از علویان مادر او را نکاح کرده بودند وی خود را به شوهر مادر خویش منسوب دانست و بر خوزستان و بصره و اهواز مستولی شد. معتضد خلیفه عباسی لشکری فرستاده او را شکست داد و

سلیمانی قرار دارد ولی صحت و سقم آن هرگز ارزیابی علمی و قانونی نشده است. (۲۳)

هر دو شاخه اسماعیلیه (نزاری، مستعلوی) امروزی بر خلاف نیاکانشان مبدل به فرقه‌های مسالمت جویی شده‌اند و هیچ‌وجه مشترك و رابطه‌ای با نهضت‌های دموکراتیک و ضد استعماری کنونی ندارند. محمد شاه آقا خان چهل و هفتمین نزاری که اخیراً درگذشته، در انگلستان تحصیل کرده بود وی خدمات بزرگی به حکومت و مقامات انگلیسی در هندوستان کرد و از طرف دولت انگلستان به لقب «سر» ملقب گشت. (۲۴)

براون میان این دو فرقه فرقی نمی‌بیند و معتقد است که هر يك از دو فرقه یکی از فرزندان المستنصر، آخرین خلفای فاطمی مصر است و بهره‌ها پیرو مستعلی و آغاخانیه که به نزاریه نیز شناخته‌اند پیرو نزاریه فرزندان بزرگتر مستنصر می‌باشند. (۲۵)

به این دو فرقه «فرقه دیگری اضافه می‌شود که دروزیه‌ها هستند. دروزیه‌ها فرقه مستقلی از اسماعیلیان معاصر می‌باشند و عقیده دارند که: «روح آدم به علی بن ابی طالب و از علی به نیاکان الحاکم بأمر الله خلیفه فاطمی انتقال

۲۳. همان مدرک، ۲۴، اسلام در ایران، ص ۳۲۰.

۲۵. براون، تاریخ ادبی ایران، ج ۲/ ۲۴۷.

۲۶. آدم متز، الحضارة الإسلامية، طبع قاهره، ص ۶۶.

۲۸. غالب مصطفی، اعلام الاسماعیلیه، بیروت ۱۹۶۴، ص ۵۳؛ ابن جوزی، تلبیس ابلیس، ص ۱۰۵، طبع

- سرانجام در سال ۲۶۰ هجری وی را اسیر کرده به بغداد بردند، معتضد او را کشت و بر دار کرد. (۲۹)
۴. خطابییه: از فرق غلات و از فروع اسماعیلیه اصحاب ابو الخطاب محمد بن ابی زینب آجَد کوفی که معتقد به نبوت ابوالخطاب بوده‌اند و می‌گفتند که ائمه پس از رسیدن به مقام پیغمبری به رتبه الوهیت نیز می‌رسند و حضرت صادق علیه السلام را خدا می‌شمردند، ابوالخطاب معاصر منصور خلیفه عباسی بود و به دست عمال او به قتل رسید. (۳۰)
۵. خلیطه از فرق اسماعیلیه گویند: آنچه در قرآن و احادیث از نماز و روزه و زکات و حج و غیره وارد شده است همه محمول بر معانی آنهاست و معنی دیگری ندارد و قیامت و بهشت و دوزخ را انکار کنند. (۳۱)
۶. بُهره فرقه ای از اسماعیلیه که در هند عربی به سر می‌برند و اکثر ایشان در اصل هندو هستند که با اعراب یمینی مخلوط شده‌اند، اینان بقایای فرقه مستعلویه می‌باشند که نزاریه و آغاخانیه مخالفان ایشان آنان را در هند
- «خوجه» می‌خوانند. (۳۲)
۷. خنغریه پیرو علی بن بن فضل الخنغری داعی اسماعیلی در یمن هستند. گویند وی همه محرمات را حلال دانست و مساجد را خراب کرد و دعوت به نبوت نمود. (۳۳)
۸. تعلیمیه، نام دیگر فرقه اسماعیلیه که می‌گفتند: عقلیات را نمی‌توان حجت قرار داد و ناچار باید حقایق را از راه تعلیم از معصوم آموخت و در هر عصری باید امام معصومی باشد که دچار لغزش نشود تا آنچه را که از علم به او می‌رسد به دیگران بیاموزد. اسماعیلیه را بیشتر در خراسان تعلیمیه می‌خوانند. (۳۴)
۹. دروزیه که نام ایشان از کلمه «درزی» مؤسس آن طایفه است. بنیانگذار این مذهب حمزه بن علی زوزنی بود که الحاکم بامر الله خلیفه فاطمی را تجسمی از روح خدا می‌دانست؛ ایشان اکنون در لبنان و سوریه سکونت دارند و تعداد آنان بالغ بر دویست هزار تن است که آنان خود را موحدون می‌خوانند. (۳۵)
۱۰. صباحیه، پیروان حسن

۲۹. غلام حلیم صاحب دهلوی، تحفة اثنی عشریه، ص ۹، چاپ سنگی ۱۸۹۶.

۳۰. مقالات اشعری، ص ۱۱-۱۰؛ الفرق بین الفرق، ص ۲۴۲؛ طرق الشیعه، نویختی، ص ۳۸-۳۷، ۴۰، ۵۸، ۶۰ و ۶۴.

۳۱. تحفة اثنی عشریه، ص ۱۶.

۳۲. الحور العین، ص ۲۰۰-۱۹۹.

۳۳. ابن جوزی، تلخیص ابلیس، ص ۱۱۲.

۳۴. دائرة المعارف اسلام، ماده دروز، به نقل دکتر مشکور ص ۲۳۳.

صباح‌اند. (۳۶) اسماعیل فرزند او را امام می‌دانستند. (۴۰)

۱۱. عبیداللهیه، قایل به الوهیت عبیدالله مهدی و فرزندان او بودند. (۳۷)

۱۵. مهدویه، پیروان ابو عبیدالله مهدی اولین خلیفه فاطمی (متوفی ۳۲۳هـ) که خود را «المهدی» خواند. (۴۱)

۱۲. غیاثیه، منسوب به «غیاث» نامی

هستند که مردی ادیب و شاعر بود و کتابی در اصول اسماعیلیه موسوم به «بیان» نوشته و معنی وضو و نماز و روزه و دیگر احکام را بر طریق باطنیه بیان کرده و می‌گوید: مراد شارع همین است و آنچه عوام فهمیده‌اند محض خطا و غلط است. (۳۸)

۱۳. قرامطه، از فرق اسماعیلیه و از غلات منسوب به حمدان هستند؛ قایل به امامت محمد بن اسماعیل و معتقد به زنده

۱۷. مسقطیه، لقب دیگر نزاریه است که آنان را «سقطیه» نیز گویند؛ زیرا که مذهب ایشان آن است که امام مکلف به فروع نیست و می‌تواند که بعضی یا جمیع تکالیف را از مردم ساقط کند. (۴۳)

بودن او و منتظر قیام وی می‌باشند. این فرقه می‌گفتند که نبوت حضرت رسول بعد از غدیر خم از آن حضرت سلب و نصیب حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام گردیده است. (۳۹)

خلاصه بر اسماعیلیان دوره‌های بسیار گذشته و به فرقه‌های گوناگونی متقسم شده‌اند ولی آنچه قدر مشترك در میان همگی فرقه‌های اسماعیلیه می‌باشد آن است که در تمام شیعہ‌های اسماعیلی اندیشه باطنیگری وجود دارد. تذکر این نکته نیز لازم است که بسیاری از امور فکری و روحی اسماعیلیان به تصوف

۱۴. مبارکیه، از اسماعیلیه قدیم هستند که پیرومردی به نام «مبارک» غلام آزاد کرده اسماعیل بودند. این فرقه بعد از محمد بن

۳۶. بیان الأدیان، ص ۱۶۱؛ تبصرة العوام، ص ۴۲۳.

۳۷. ابن حزم، الفصل في الملل، ج ۴/ ۱۴۳.

۳۸. تحفه اثنی عشریه، ص ۹.

۳۹. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۶۱؛ تلبیس ابلیس، ص ۱۱۰.

۴۰. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۵۸؛ مقالات اشعری، ۲۷؛ خطط مقریری، ج ۴/ ۱۷۲.

۴۱. تحفه اثنی عشریه، ص ۱۶.

۴۲. بیان الأدیان، ص ۱۶۶؛ تبصرة العوام، ص ۴۲۵.

۴۳. تحفه اثنی عشریه، ص ۱۶.

اهمیت ویژه‌ای قابل بوده به باطنیه و تعلیمیه منسوب داشتند. شاه طاهر انجذانی از ائمه متأخر اسماعیلی با صوفیان مربوط بوده و پس از تجدید طریقه نعمت الهی در ایران، صوفیه و اسماعیلیه در آمیخته و حسن رابطه به یگانگی رسید. صفی علیشاه با پیشوای اسماعیلیه هند ارتباط داشته، حتی درویشان ذهبی متأخر به اصطلاح «قطب ناطق» و «قطب صامت» بر می‌خوریم که آشکارا مقتبس از اسماعیلیان است. وجوه مشترک در عقاید و آداب و روشها و مصطلحات دوسلک را بیش از ده مورد احصا کردند. (۴۶)

سرایت کرده و همان نوع اندیشه‌ها پایه قطب و ابدال که در تصوف دوره‌های اخیر شیوع دارد گردیده است و همین مثالها اصل مناسب صوفیه متأخر می‌باشد. (۴۴)

نخستین کسی که به طریق علمی این پیوند را دریافته ابن خلدون است که می‌گوید: متصوفه عراق موازنه میان ظاهر و باطن و نیز اعتقاد به قطب (مقامی مشابه امام شیعیان) و ابدال (معادل نقیان) را از اسماعیلیه اقتباس کردند. (۴۵) می‌دانیم که یکی از اتهامات حلاج این بوده که داعی قرامطه است و نیز عین القضاة همدانی را که برای اطاعت آن پیر

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

«ثَلَاثَةُ أَشْيَاءٍ تَدُلُّ عَلَى عَقْلِ فَاعِلِهَا: الرَّسُولُ عَلَى قَدَرٍ مَنْ أَرْسَلَهُ، وَ الْهَدِيَّةُ عَلَى قَدَرٍ مُهْدِيهَا، وَ الْكِتَابُ عَلَى قَدَرٍ عَقْلِ كَاتِبِهِ». *

امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز است که بر خرد انجام دهنده آنها دلالت می‌کند: فرستاده بر ارج فرستنده، هدیه بر ارجمندی هدیه دهنده، نوشتار بر میزان خرد نگارنده.

* بحار الأنوار، ۷۸/۲۳۸.

۴۴. همبستگی میان تصوف و تشیع، ص ۲۱۶، ترجمه مرحوم دکتر شهابی.

۴۵. مقدمه ابن خلدون، ترجم فارسی، ج ۲/ ۹۸۴.

۴۶. قدس زندگی منصور حلاج، ترجمه فرهادی، ص ۷۱؛ طرایق الحقایق، ج ۳/ ۱۳۶.